

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

نویسنده: اناهیتا اردوان
فرستنده: دپلوم انجنیر نسرین معروفی
۱۷ جولای ۲۰۲۰



۱۰

رُزا لوکزامبورگ

«او به روش مارکسیستی مانند اندامهای بدنش احاطه داشت. انگار مارکسیسم در رگهای او جریان داشت»
این جملات «لئون تروتسکی» احتمالاً بهترین توصیف از رُزا لوکزامبورگ تا امروز است.



«رُزا لوکزامبورگ» یکی از برجسته ترین مبارزان طبقه کارگر در آلمان و همچنین در سطح بین المللی است. او در تئوری و پراتیک، مانند یک صخره بود، به انقلاب اعتقاد داشت، به طبقه کارگر اعتماد داشت و عمیقاً زندگی اش را به تنها هدفش، که همانا سوسیالیسم بود، اختصاص داد. لوکزامبورگ همچنین به خاطر نقدهای مؤثر و مبارزه سرسختانه اش علیه جنگ و امپریالیسم شناخته می شود.

رُزا در مارس ۱۸۷۱ (در بعضی منابع این تاریخ ۱۸۷۰ ذکر شده است)، سال کمون پاریس، در شهر زاموسک، واقع در لهستان امروزی که در آن زمان بخشی از امپراتوری روس بود، در خانواده ایی کلیمی بدون تعصب مذهبی و متوسط الحال به دنیا آمد. از میان ۵ فرزند خانواده جوانترین آنان بود. از مادر او اطلاع چندانی در دست نیست. به نظر می رسد که اهل ادب بوده است. رُزا در نامه ایی از زندان برای سوفی لیبکنت نوشت که مادرش شیلر و انجیل را مظهر دانایی می داند. پدرش تحصیل کرده آلمان بود با عقاید و تفکرات آزادمشنانه. او صاحب کارگاه چوب بری بود و در سنین نوجوانی از عقاید خشک مذهبی دست برداشته بود.

وی در طول زندگی اش نماینده اقلیتها بود: یهودی بود (اگرچه مذهب نداشت)، لهستانی بود (با آن که حق شهروندی آلمان را داشت اما، همواره به عنوان لهستانی در نظر گرفته می شد)، او هرگز ازدواج نکرده بود (روابطش باز و آزاد بود) و او یک رهبر سیاسی زن برای جنبش بین المللی پرولتری شد.

در پنج سالگی به دنبال بیماری سختی، بخشی از قدرت راه رفتن خود را از دست داد. از هم این رو، تا پایان عمر همواره لنگان راه می رفت.

رُزا از همان آغاز نوجوانی سری پرشور داشت. در ورشو درس میخواند که در سن ۱۶ سالگی وارد فعالیتهای انقلابی شد. در این سالها نویسنده مورد علاقه اش «آدام میکی ویکز» بود که زندگی در تبعیدش به شدت رُزا را تحت تأثیر قرار داده بود. در ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیل و به دلیل فعالیتهای انقلابی مجبور شد لهستان را ترک کند، تا از زندان رهایی یابد. در سال ۱۸۸۹ به زوریخ رفت. دانشگاه زوریخ در آن زمان یکی از معدود دانشگاههای اروپایی بود که برای تحصیل به زنان حق برابر با مردان می داد. رُزا در رشته های ریاضیات، علوم طبیعی و اقتصاد سیاسی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۸۹۲ رشته اش را تغییر داد و به رشته حقوق رفت. دو سال بعد در ۱۸۹۴ در کتابخانه بزرگ لهستانی پاریس به تحقیق پرداخت و در سال ۱۸۹۸ با رساله «توسعه صنعتی لهستان» موفق به دریافت درجه دکترا گردید. او به عنوان روزنامه نگار شروع به کارکرد و یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات پادشاهی لهستان و لیتوانی شد.

در زوریخ با انقلابیون بسیاری که در تبعید بودند، از جمله، با پلخائف آشنا شد. با افکار مارکس، انگلس و دیگر مارکسیستهای شناخته شده آشنایی بیشتر یافت و به حزب سوسیالیست لهستان نزدیکتر شد. در آن زمان استقلال لهستان بحث عمده انقلابیون بود که رُزا هم فعالانه در آن شرکت می کرد. رُزا مخالف استقلال بود زیرا به نظر وی دولت تازه تأسیس بسیار ضعیف بود و این می توانست به ضرر مردم لهستان باشد، زیرا بورژوازی با استفاده از این ضعف می توانست بر چیرگی اش بر کارگران بیفزاید.

در سال ۱۸۹۸ به آلمان رفت. در آلمان، به حزب سوسیالیست پیوست و به یکی از رهبران گرایش چپ این حزب بدل شد. سپس در انترناسیونال دوم و

انقلاب ۱۹۰۵ لهستان روسیه شرکت کرد. در سال ۱۸۹۹ نوشتار «رفرم یا انقلاب» را در دفاع از مارکسیسم و انتقاد به مواضع و تئوریهای رفرمیستی برنشتین، در «سوسیالیسم تکاملی» انتشار داد. بین سالهای ۱۸۹۲ و ۱۹۱۹ رُزا لوکزامبورگ حدود ۷۰۰ مقاله، یادداشت، سخنرانی و کتاب به رشته تحریر در آورد.

او در سال ۱۹۰۴، برنامه حزب سوسیال دموکراسی پادشاهی لهستان و لیتوانی را، تحت عنوان «ما چه می‌خواهیم؟» ارائه داد. در سال ۱۹۰۶ در ورشو به زندان افتاد و بعد از آزادی به آلمان بازگشت و به تدریس در مدرسه حزب در برلین پرداخت. در همین سالها بود که درباره اعتصاب به مثابه یک اسلحه سیاسی عمیقاً به تفکر پرداخت. در سال ۱۹۱۲ تئوری خود، «انباشت سرمایه»، را منتشر کرد. غالباً رهبری حزب، لوکزامبورگ را جوان پرهیاهویی، که زن هم بود، می‌شمارد و تلاش می‌کند، او را به بخش زنان و سازماندهی آنان بفرستند. لوکزامبورگ این پیشنهاد را رد کرد و با تفکر قائل بودن نقش «سنتی» برای زنان در حزب، به مخالفت برخاست.

اگرچه رُزا بمانند الکساندر کولنتای یا کلارا زتکین با مسائل زنان سر و کار داشت و تنها چند مقاله درباره جنبش زنان و خصوصاً در مورد حق رأی زنان نوشت، اما این لزوماً به این معنی نیست که او به جنبش زنان علاقه داشت و جنبش زنان را تنها تناقضی ثانوی «مسأله درجه دو در برابر جنبش طبقاتی» می‌دید، بلکه دقیقاً عکس این صحیح است. در نوامبر ۱۹۱۸ در نامه ایی به زتکین می‌نویسد: «شاید من باید در مورد مسائل جنبش زنان بنویسم. در حال حاضر این مسأله بسیار مهم است و ما هم در اینجا رفیقی نداریم که چیزی در این مورد بفهمد».

زندگی سیاسی رُزا مصادف با مبارزهٔ تئوریک در حزب سوسیال دموکرات بود و این که جنبش باید به کدام سو برود؟ این دوره، دورهٔ عروج دستگاه و امتیازات بوروکراتیک درون جنبش و مسئولیتش بود. این دوره، دورهٔ ظهور امپریالیسم و نیاز سرمایه داری به مهار طبقهٔ کارگر انقلابی، به ویژه در کشورهای به اصطلاح جهان اول هم بود. یکی از معروف ترین آثار او، «اصلاح یا انقلاب»، در جدل با سوسیال دموکراتهای آلمان که سعی داشتند انقلاب سوسیالیستی و در واقع خود سوسیالیسم را کنار بگذارند، نوشته شد.

رهبران حزب، برنشتاین و سپس کائوتسکی استدلال می کردند که به دلیل توسعهٔ سرمایه داری یک فرایند خطی به سمت سوسیالیسم ممکن است. طبقهٔ کارگر با کسب تدریجی کنترل بر زندگی سیاسی و اقتصادی، کنترل دولت را در دست خود می یابد و تقریباً «اتفاقی» سوسیالیسم محقق می شود. این ایده های عجیب، هنوز که هنوز است، از سوی برخی از به اصطلاح رهبران جنبش بین المللی طبقهٔ کارگر ایراد می شود «اگرچه اکثر آنها اکنون دیگر از "اقتصاد بازار اجتماعی" صحبت می کنند».

این بحث دقیقاً سؤال اساسی پیش روی جنبش زنان را بازتاب می داد و می دهد: آیا آزادی زنان در درون نظام سرمایه داری امکان پذیر است یا خیر؟ شکاف بین جنبش بورژوایی زنان و جنبش پرولتری زنان از اساس بر اثر این سؤال به وجود آمد. رُزا لوکزامبورگ عمیقاً معتقد بود که رهایی کامل زنان تنها در لوای سوسیالیسم امکان پذیر است، و بنابراین مبارزه اش علیه انحطاط در حزب و برای دادن خط سیاسی درست در درون حزب نیز باید به عنوان مبارزه او برای آزادی زنان دیده شود!

او به روشنی تأکید می کرد که: زنان تنها با پیروزی انقلاب سوسیالیستی و محو اسارت اقتصادی بر نهاد خانواده می توانند آزادی کامل خود را به دست آورند. زنان هنوز باید پیش از انقلاب برای آزادی مبارزه کنند. زیرا بخشی از مبارزه برای آزادی، مبارزه برای انقلاب است و این که بدون دستیابی به آزادی زنان نمی توان به سوسیالیسم دست یافت.

رُزا در سخنرانی اش در ۱۲ مه ۱۹۱۲ در دومین راهپیمایی زنان سوسیال دموکرات گفت: حق رأی برای زنان هدف با ارزشی است، و افزود که: «نداشتن این حق در آلمان فعلی فقط یکی از حلقه های زنجیر ارتجاع است که زندگی مردم را به بند کشیده است... پادشاهی و عدم حقوق زنان به مهمترین ابزار طبقه سرمایه دار حاکم بدل شده اند».

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه فرصتی بود تا رُزا در جزوه «اعتصاب همگانی» توضیح دهد که اعتصاب سلاحی است در دست طبقه کارگر در نبرد خود علیه اربابان و سیستم سرمایه داری.

در سال ۱۹۱۴ با شروع جنگ جهانی اول و حمایت سوسیال دموکراسی آلمان از طبقه سرمایه داری برای جنگ در اروپا، رُزا آشکارا به مخالفت با جنگ پرداخت، و به همان دلیل به زندان افتاد. در زندان «جزوه ژونیوس» (ژونیوس اشاره به رُزا بود) را نوشت که پایه نظرات «اتحادیه اسپارت ها» شد. این اتحادیه در سال ۱۹۱۶ با هدف تقویت مواضع ضد جنگ تشکیل گردید و با وجودی که توانست بخشی از کارگران و جوانان را جذب کند، نتوانست به یک حزب منسجم بینجامد. بعدها حزب کمونیست آلمان بر پایه آن تشکیل شد.

ادامه دارد